گذر

رشد ۱۹/۴درصدی حجم نقدینگی در سال ۹۰

■ **مهر:** مدیر اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی، حجم نقدینگی کشور در پایان سال ۹۰ را معادل ۳۵۲هزارمیلیارد تومان با رشد ۱۹/۴درصد اعلام کرد. «پیمان قربانی» در نشست خبری بیست و دومین همایش سالانه سیاست‌های پولی و ارزی با عنوان نظارت بانکی و سیاست‌های احتیاطی گفت: تزریق حجم بالایی از پول به اقتصاد کشور تورم در پی دارد، اما این تورم با تاخیر به وجود می‌آید. مدیر اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی رشد نقدینگی کشور در سال ۹۰ را ۱۹/۴درصد اعلام کرد و گفت: این رشد با توجه به تحولات اقتصاد ایران به‌ویژه اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها رشد مناسبی است. وی یکی از عوامل تاثیرگذار بر روی ارز را نقدینگی دانست و افزود: البته بحث‌هایی مانند ریسک‌ها، ضرایب تعدیل، انتظارات و غیره نیز بر آن تاثیرگذار است. قربانی با اشاره به تحولات اقتصاد کشورمان در سال ۹۰ عنوان کرد: یکی از این تحولات مربوط به بازار ارز بود که هم‌اکنون تقاضای سفته بازی روز به روز ضعیف‌تر شده و در حال کاهش است. مدیر اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی حجم نقدینگی کشور را ۳۵۲هزارمیلیارد تومان در پایان سال ۹۰ اعلام کرد. وی به رشد ۱۵/۲درصدی پول و رشد ۲۰/۹درصدی شبه‌پول در سال ۹۰ اشاره و تصریح کرد: رشد سپرده‌های بلندمدت سال ۹۰ نسبت به سال گذشته آن ۲۸/۳درصد بود. قربانی با اشاره به وضعیت متلاطم بازار در پایان دی‌ماه سال ۹۰ گفت: در پایان دی‌ماه که وضعیت بازارها متلاطم شد، رشد نقدینگی نسبت به دی‌ماه سال گذشته آن ۱۸/۶درصد، رشد سپرده‌های بلندمدت ۱۹/۵درصد و رشد حجم پول ۲۱/۵درصد بود. به گفته مدیر اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی، با بازنگری سیاست‌های پولی رشد سپرده‌های بلندمدت رو به افزایش گذاشته و رشد سپرده‌های کوتاه‌مدت نیز کاهش یافت.

مذاکره «سئول» و «توکیو» برای خروج از تحریم بیمه‌ای

■ **فارس:** وزیر اقتصاد کره‌جنوبی اعلام کرد دولت‌های کره‌جنوبی و ژاپن در حال گفت‌وگو با اتحادیه اروپا هستند تا از تحریم‌های این اتحادیه در مورد بیمه تانکرهای حامل نفت ایران مستثنا شوند. به گزارش بلومبرگ، کره‌جنوبی از اتحادیه اروپا خواست تا معافیت برخی قراردادهای بیمه تانکرهای حامل نفت ایران را پس از ابتدای ماه جولای تمدید کند. تحریم بیمه‌ای اتحادیه اروپا علیه کشتی‌های حامل نفت ایران قرار است از ابتدای ماه جولای اجرایی شود. وزیر اقتصاد کره اعلام کرد، دولت‌های کره‌جنوبی و ژاپن در حال گفت‌وگو با اتحادیه اروپا درخصوص قوانین بیمه‌ای مربوط به حمل‌ونقل محموله‌های نفتی ایران هستند. ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا در ماه مارس موافقت کردند، به مدت سه‌ماه پوشش بیمه‌ای مسوولیت شخص ثالث و مسوولیت ناشی از زیان‌های زیست‌محیطی را از تحریم‌های ایران مستثنا سازند.

بازتاب

توضیح سازمان تنظیم مقررات درباره پیامک در «ابوموسی»

■ «ایرانسل امیدوار است سفر خوشی داشته باشید و آرزوی اقامتی امن در امارات متحده عربی برای شما دارد.» این متن پیامی بود که روز چهارشنبه ۲۰اردیبهشت برابر با ۹ می ۲۰۱۲ در ساعت ۱۱:۳۲ از سوی اپراتور تلفن همراه، «م‌تی‌ان ایرانسل» به گوشی تعدادی از خبرنگاران اعزامی به جزیره ابوموسی فرستاده شد. این گزارش روزنامه شرق در مورد ایراد شبکه ارتباطی کشور در یکی از نقاط کشور بوده که بازتاب گسترده‌ای را به همراه و حتی واکنش‌هایی را نیز در پی داشته است؛ این مساله موجب شد تا سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی به عنوان نهاد حاکمیتی در حوزه فضای فرکانسی کشور جوابیه‌ای را به دفتر روزنامه «شرق» ارسال کند که متن آن در ادامه می‌آید:«کلیه اپراتورهای فعال تلفن همراه در داخل کشور با اپراتورهای تلفن همراه کشورهای دیگر برحسب توافقات قراردادهای رومینگ (Roaming) بین شبکه‌ای دارند و بر این اساس امکان برقراری سرویس‌های تلفن همراه و از جمله ارسال پیامک ایجاد می‌شود. درخصوص مورد فوق‌الاشاره به دلیل ضعیف بودن سیگنال‌های تلفن همراه اپراتور ایرانسل و همچنین شرایط خاص جوی و وجود پدیده fading نقص فنی ایجاد شده که سبب دریافت سیگنال‌های تلفن همراه اپراتورهای اماراتی روی گوشی‌های تلفن همراه شده است. با توجه به سوءتفاهم ایجادشده، به شرکت ایرانسل ابلاغ شد که از این پس پیغام ورود به شبکه کشورهای دیگر را برای کشور امارات حذف کرده و به این ترتیب دیگر برای هیچ‌یک از مشترکان ایرانسل که وارد امارات می‌شوند، این پیام ارسال نخواهد شد. همچنین به اپراتور مربوطه قویا ابلاغ شد، برای جلوگیری از بروز اتفاقات مشابه سریعا نسبت به تقویت پوشش‌دهی آنتن‌های تلفن همراه در جزیره همیشه ایرانی ابوموسی اقدام کند. لازم به ذکر است که موضوع فوق‌الذکر صرفا و اساسا یک مشکل فنی بوده و درخصوص سایر اپراتورها مثل همراه اول نیز در گذشته تذکر لازم ابلاغ و مشکل رفع شده است. در پایان تاکید می‌شود، سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی همواره بر تمامی اپراتورهای دارای پروانه نظارت مستمر داشته و با هرگونه اخلال و نقض تعهدات پروانه برخورد قانونی و قضایی می‌کند.»

گفت‌وگو با «محسن رنانی» درباره اجرای فاز دوم هدفمندسازی- بخش پایانی

اجرای فاز دوم یارانه‌ها نیاز به اعتمادسازی دارد

روز گذشته قسمت نخست مصاحبه با استاد محسن رنانی درباره هدفمندسازی یارانه‌ها به چاپ رسید. امروز بخش دوم و پایانی این گفت‌وگو را مطالعه کنید.

■■■

غیر از تحلیل‌های رفاهی که ارایه کردید آیا این سود و زیان دهک‌های مختلف جمعیت پیامدهای اجتماعی هم دارد؟

نکته بسیار مهمی است. دقت کنید که گفتیم در شهرها فقط دو دهک اول از هدفمندی منتفع شده‌اند و هشت دهک بعدی زیان کرده‌اند. خب، از این هشت دهک بعدی فقط دهک نهم و دهم ثروتمند محسوب می‌شوند و شش دهک سوم تا هشتم جزو طبقه متوسط هستند. این به این معنی است که شش دهک میانی جمعیت شهری ما زیان کرده است. به عبارت دیگر کل طبقه متوسط شهری زیان کرده است و می‌دانید که ناراضی‌کردن و مهم‌تر از آن، درهم‌ریزی طبقه متوسط شهری می‌تواند مخاطرات جدی سیاسی و اجتماعی در پی داشته باشد. از این مهم‌تر، می‌دانید که موتور توسعه هر جامعه‌ای طبقه متوسط است. تخریب طبقه متوسط موجب توقف فرآیند توسعه برای یک تا دو نسل می‌شود. خاطرم است که در مصاحبه‌ای که پنجماه پیش از آغاز هدفمندی یعنی در تیر ۸۹ با روزنامه همشهری داشتم به صراحت گفتم هدفمندسازی موجب تخریب طبقه متوسط می‌شود و متاسفانه به همین زودی نشانه‌های این تخریب آشکار شده است.

اگر صلاح بدانید اندکی هم به اهداف ریزتر هدفمندسازی بپردازیم. مثلا در مورد کاهش مصرف یا بهبود قیمت‌های نسبی که موجب بهبود تخصیص منابع و بهینگی می‌شود.

در مورد کاهش الگوی مصرف، ببینید کشور ما یکی از بالاترین نرخ مصرف انرژی را در دنیا دارد و هرساله هم این شدت بالا می‌رود. کاری که باید بکنیم نه‌تنها توقف رشد این نرخ است بلکه باید سیر نزولی ایجاد کنیم یعنی هرساله شدت انرژی کاهش یابد تا بتوانیم وارد رقابت جهانی شویم. ما در سال اول هدفمندسازی آمدیم بخش اعظم جهش قیمتی که مورد نظر بوده است را اعمال کردیم. پس انتظار داریم بیشترین جهش ممکن در زمینه کاهش مصرف انرژی را هم در همین سال داشته باشیم؛ مثلا قیمت برق به طور متوسط ۱۵۰درصد رشد داشته است یا قیمت بنزین ۳۰۰درصد، گاز طبیعی ۴۴۰درصد و گازوییل ۸۰۰درصد رشد قیمت داشته‌اند. حالا ببینیم این افزایش‌های نجومی‌قیمت حامل‌های انرژی چه اثری بر مصرف داشته است. طبق آمارهای رسمی، در سال اول هدفمندسازی مصرف برق تنها ۰/۶۷درصد یعنی کمتر از یک‌درصد کاهش داشته است. در واقع، دستاورد هدفمندسازی یارانه‌ها در بخش برق فقط جلوگیری از متوسط رشد سالیانه هشت‌درصدی مصرف برق در کشور بود که این کاهش هنوز معلوم نیست به‌خاطر رکود اقتصادی و تعطیلی بنگاه‌هاست یا عوامل دیگر. همچنین در گاز طبیعی ۰/۳۸درصد و در بنزین شش‌درصد کاهش مصرف داشته‌ایم. خب اکنون که دیگر نمی‌توانیم دوباره قیمت بنزین را ۳۰۰درصد بالا ببریم یا گاز طبیعی را دوباره ۴۴۰درصد بالا ببریم. پس باید بگوییم کاهش مصرف به همان کاهش اندک اولیه منحصر می‌شود و در سال‌های بعد همان کاهش اندک را هم نخواهیم داشت. چون از یک سو قیمت‌های انرژی دیگر نمی‌تواند آن جهش چند صددرصدی را داشته باشد و از سوی دیگر با افزایش عمومی‌تورم، قیمت سایر کالاها هم بالا می‌رود بنابراین دوباره قیمت نسبی انرژی نسبت به سایر کالاها کاهش می‌یابد و انگیزه مردم برای کاهش مصرف را زایل می‌کند. بنابراین در حوزه کاهش مصرف هم به نظر نمی‌رسد موفقیتی بوده باشد ضمن اینکه کاهش مصرف را باید در یک افق چندساله ملاحظه کرد نه یک‌ساله. آنچه که می‌تواند موجب کاهش بلندمدت مصرف شود تغییر فناوری‌های تولید به سوی فناوری‌های کمتر انرژی‌بر و نیز تغییر الگوی مصرف خانوارها به سوی کالاهای با مصرف کمتر انرژی است که این تحول هم به علت نبود سیاست جامع صرفه‌جویی و ورود کالاهای پرمصرف چینی به صورت قاچاق و نبود استانداردهای مناسب در گمرک کشور و به طور کلی سیاست اجازه به واردات هر نوع کالا، محقق نشده است. در مجموع می‌توان این‌گونه مطرح کرد که برای دستیابی به هدف کاهش مصرف لازم است مشوق‌های پولی و غیرپولی به صورت همزمان به کار گرفته شوند و استفاده از اهرم پولی یا قیمتی برای کالاهایی که جانشین مناسب ندارد نمی‌تواند کاهش مصرف را به‌دنبال داشته باشد. فشاری که بر هزینه‌های بخش تولید هست و به علت عدم پرداخت یارانه‌های بخش تولید، رخ نداده است.

در مورد قیمت‌های نسبی چه؟ آیا به سوی نقطه مطلوب حرکت کرده‌ایم؟

ببینید قیمت‌های نسبی دو جنبه دارد. یکی از منظر نسبت قیمت‌های داخلی. مثلا وقتی بنزین گران می‌شود مردم ترجیح می‌دهند به جای اتومبیل شخصی بیشتر از تاکسی استفاده کنند. یا وقتی برق گران می‌شود کارخانه‌ها ترجیح می‌دهند از فناوری‌هایی که ممکن است قیمت اولیه‌شان گران‌تر باشد اما انرژی کمتری مصرف می‌کنند استفاده کنند. این جنبه از قیمت‌های نسبی متاسفانه با تورم خنثی می‌شود. یعنی به عنوان مثال وقتی بنزین از ۱۰۰ تومان به ۴۰۰ تومان افزایش می‌یابد برای من به صرفه نیست که با خودرو شخصی به دانشگاه بروم و شروع می‌کنم به سوار شدن تاکسی، حالا فرض کنید به علت تورم عمومی، کرایه تاکسی‌ها هم بالا برود، در این صورت دوباره برای من می‌صرفد که با خودرو شخصی به دانشگاه بروم. پس تورم می‌تواند اثر افزایش قیمت حامل‌های انرژی را از بین ببرد و متاسفانه با روشن‌شدن موتور تورم داریم به این سو حرکت می‌کنیم که اثر تخصیصی هدفمندسازی از بین می‌رود. اما جنبه دیگر قیمت‌های نسبی، رابطه قیمت‌های داخلی با قیمت‌های خارجی است. مثلا وقتی قیمت برق بالا می‌رود، برای سرمایه‌گذار خارجی یا داخلی به صرفه است که در صنایع تولید برق ایران سرمایه‌گذاری کند چون حالا محصولاتش را می‌تواند گران‌تر بفروشد. اما وقتی تورم رخ می‌دهد دوباره این صرفه از بین می‌رود چون او حالا باید نیروی کار گران‌تر، زمین گران‌تر و مواد اولیه گران‌تر نیز بخرد بنابراین جاذبه افزایش قیمت برق برای او از بین می‌رود. از سوی دیگر، قرار بود قیمت‌های انرژی آزاد شود تا تولیدکنندگان انرژی یعنی پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌ها، براساس قواعد بنگاهداری اداره شوند و کارآیی آنها افزایش یابد. یعنی آنها برق و بنزین خود را به قیمت آزاد بفروشند و متقابلا هم قیمت مواد اولیه یعنی نفت خام و سوخت مصرفی خود را بپردازند اما در عمل این رخ نداده است. یعنی هم‌اکنون نیز با وجود تصویب و اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها در کشور، روزانه در حدود یک‌میلیون و هفتصدهزار بشکه نفت خام به عنوان خوراک بدون دریافت هیچ‌وجهی به ۹ پالایشگاه کشور اختصاص داده می‌شود. یعنی دولت دارد نفت خام را رایگان به پالایشگاه‌ها می‌دهد از آن طرف هم پول بنزین و برق را می‌گیرد و میان خانوارها تقسیم می‌کند. این یعنی پس‌روی در مدیریت پالایشگاه‌ها. بنابراین آن هدف بهبود مدیریت شرکت‌های دولتی در حوزه انرژی هم محقق نشده است. اما جنبه مهم‌تر قیمت‌های نسبی، نرخ ارز است. من ازهمان دوران پیش از هدفمندسازی هشدار می‌دادم که اگر نرخ ارز بالا برود تمام دستاوردهای هدفمندسازی خنثی می‌شود و متاسفانه به سمت جهش نرخ ارز رفتیم. ببینید قبلا که نرخ ارز هزارتومان بود، برای قاچاقچی به‌صرفه بود که بنزین را صد تومان بخرد و به خارج ببرد. چون ده سنت می‌داد و یک لیتر بنزین می‌خرید. بعد که قیمت بنزین ۴۰۰ تومان شد حالا باید ۴۰ سنت می‌داد و با توجه به هزینه‌های حمل‌ونقل و خطرات دیگر، صرفه قاچاق کم شده بود. وقتی نرخ ارز مثلا می‌شود ۱۶۰۰ تومان، حالا ۲۵ سنت می‌دهد و یک لیتر بنزین قاچاق می‌برد و باز برای او به‌صرفه می‌شود. ضمن اینکه افزایش نرخ ارز، تورم تازه‌ای به دنبال دارد که همان نتایج نامطلوب که برشمردیم را دارد. بنابراین افزایش نرخ ارز دستاوردهای هدفمندسازی را نابود می‌کند و من نمی‌دانم چرا دولت که با اجرای این طرح می‌خواست یک تحول اساسی ایجاد کند و این همه هزینه را هم بر جامعه تحمیل کرد متوجه نبود که چشم اسفندیار هدفمندسازی، افزایش نرخ ارز است. به خاطر همین مساله بود که من در مناظره سال ۸۸ تاکید کردم که شرط موفقیت هدفمندسازی، ثبات سیاسی و بهبود مناسبات با خارج، ایجاد فضای مناسب برای وفاق ملی و بهبود فضای کسب و کار است. چون معلوم بود که در یک فضای سیاسی بی‌ثبات و نامطمئن، با یک حرکت نامعقول از طرفین، بازار ارز وارد شوک می‌شود و می‌شود آنچه نباید بشود. حالا هم باز اگر دولت اصرار دارد که فاز دوم را اجرا کند اول باید فضای سیاسی خارجی و داخلی را باثبات و اعتمادآمیز کند و تنش‌ها را کاهش دهد بعد دنبال هدفمندسازی برود. متاسفانه افزایش قیمت ارز از جنبه دیگری نیز ما را به نقطه اول می‌برد و برای ما فقط هزینه برجای می‌گذارد. طبق قانون هدفمندسازی، تا پایان دوره هدفمندسازی، قیمت حامل‌های انرژی باید به ۹۰درصد قیمت فوب خلیج‌فارس برسد. خب هنگام آغاز این طرح، قیمت دلار کمی بیش از هزارتومان بود و قیمت فوب خلیج‌فارس برای بنزین نیز حدود ۶۰۰ تومان. در این صورت طبق قانون، قیمت بنزین نهایتا باید به ۵۴۰ تومان می‌رسید. اما امروز که قیمت دلار بیش از ۱۶۰۰ تومان شده است، قیمت فوب بنزین حدود هزار تومان شده است. حالا ۹۰درصد آن می‌شود ۹۰۰ تومان. پس قیمت بنزین باید به سوی ۹۰۰ حرکت کند. حالا اگر دوباره نرخ ارز بالا برود قیمت بنزین باز باید بالا برود وگرنه تمام آن دستاوردهایی که انتظار داشتیم هدفمندسازی داشته باشد خنثی می‌شود. بنابراین اگر نرخ ارز بالا نرفته بود و ما قیمت بنزین را به ۲۰۰ تومان افزایش داده بودیم، مثل حالا بود که دلار ۱۶۰۰ شده است و در نتیجه قیمت فوب بنزین هزار تومان شده است. پس آیا بهتر نبود که قیمت بنزین را از ۱۰۰ به ۲۰۰ افزایش می‌دادیم و بقیه حامل‌های انرژی را هم به همین نسبت بالا می‌بردیم و شوک کمتری به اقتصاد ایران تحمیل می‌کردیم اما مراقبت می‌کردیم که نرخ ارز بالا نرود؟ ما کل اقتصاد ایران را وارد یک شوک خطرناک کرده‌ایم که معلوم نیست به کجا بینجامد و این همه هزینه تحمیل کرده‌ایم اما نتیجه آن مثل این بود که قیمت بنزین را ۲۰۰ تومان می‌کردیم ولی نمی‌گذاشتیم نرخ ارز بالا برود. حالا هم تکرار می‌کنم دولت بهتر است به جای اجرای فاز دوم، همین وضع موجود را حفظ کند و بازار ارز را ساماندهی کند و نقدینگی را کاهش دهد و نظام پولی و بانکی که در مرز ورشکستگی است را بازسازی کند و با اجرای فاز دوم کل نظام اقتصادی را وارد یک شوک بی‌سرانجام دیگر نکند. حالا دیگر هم دولت نتایج فاز اول را دیده و ارزیابی روشن‌تری از مساله دارد هم جامعه با توجه به نتایج فاز اول، واکنش‌هایش سریع‌تر است و همین باعث می‌شود ضریب موفقیت فاز دوم کاهش یابد. من اگر می‌گویم اجرای فاز دوم جفاست از این بابت است که به عینه می‌بینم که در انتهای فاز دوم جامعه‌ای فقیرتر و درمانده‌تر و اقتصادی ورشکسته‌تر داریم.

پیش از هدفمندسازی خیلی‌ها نرخ‌های تورم بالایی برای دوره بعد از هدفمندسازی پیش‌بینی می‌کردند اما ظاهرا چنین نشد. چرا آن پیش‌بینی‌ها درست از آب در نیامد؟

ببینید اولا همین الان هم تورم کم نیست بلکه ارقام رسمی می‌گوید ۲۰درصد است و کارشناسان مستقل آن را حدود ۳۰درصد برآورد کرده‌اند. ثانیا آن پیش‌بینی‌ها براساس یک فرض منطقی و مقدمات علمی‌انجام پذیرفته است که مهم‌ترین آنها این پیش‌فرض است که یک دولت منطقی و قانون‌پذیر، مجری سیاست‌هاست. مثلا نظریه‌ای می‌گوید حجم پول که بالا می‌رود تورم بیشتر می‌شود. خب حالا وقتی در همین دو سال اخیر به واسطه سیاست‌های دولت حجم نقدینگی دوبرابر شده که یک افزایش سرسام‌آور و خطرناک است، همه انتظار یک تورم حاد را دارند. اما دیگر کسی پیش‌بینی نمی‌کرد که مثلا دولت به قیمت آسیب‌زدن به تولیدات داخلی، اجازه دهد واردات انجام شود تا قیمت‌ها بالا نرود. کسی پیش‌بینی نمی‌کرد که دولت بدهی‌هایش به پیمانکاران بخش‌های مختلف اقتصاد مثل راهسازی، نفت، سدسازی، برق و غیره را ندهد و از این طریق مطالبات بخش خصوصی را بلوکه کند. طبیعی است که از یک سو حجم پول بالا رفته و از سوی دیگر هم دولت پول‌های بخش خصوصی را به این طریق بلوکه کرده است. این کار دولت موجب کاهش شدید نقدینه درگردش شرکت‌های خصوصی و بنابراین رکود در بخش خصوصی شده است. در واقع دولت از طریق تحمیل رکود شدید به اقتصاد ایران، جلوی تورم را گرفته است. به زبان دیگر، دولت آمده با هزینه گسترش بیکاری، تورم را کنترل کرده است این که هنر نیست. ضمن اینکه ظرفیت تورمی‌ناشی از این حجم عظیم افزایش نقدینگی همواره ممکن است یک انفجار تورمی‌با خودش بیاورد. این پول‌ها مثل گازهایی می‌ماند که در اقتصاد فشرده شده کافی است فرصتی پیدا کنند و منفجر شوند. شما نگاه کنید در سال ۸۶ بیش از ۷۰۰هزار بیمه شده جدید در سازمان تامین اجتماعی ثبت شده است. این رقم در سال‌های بعد کاهش یافته است تا در سال‌های ۸۹ و ۹۰ به کمی‌بیش از ۲۰۰هزار بیمه شده جدید رسیده است. در کشوری که سالیانه نزدیک به یک‌میلیون نفر وارد جمعیت فعال آن می‌شود، این کاهش تعداد بیمه‌شدگان جدید نشانه رکود عمیق است. گرچه ممکن است تولید ملی ایران به خاطر افزایش قیمت نفت و درآمدهای بادآورده نفت، بالا هم رفته باشد و بانک مرکزی بگوید نرخ رشد پنج یا شش‌درصد بوده اما در اقتصاد نفتی ایران معیار رونق و رکود، اشتغال است نه درآمد. با وجود آنکه دولت اطلاعات دقیق و منظمی در مورد بیکاری نمی‌دهد اما من به هشت روش غیرمستقیم نرخ بیکاری را برآورد کرده‌ام که در تمامی این روش‌ها، نرخ بیکاری بین ۱۶ تا ۲۸درصد بوده است. همین‌طور نسبت تعداد چک‌های برگشتی به اسناد صادرشده در سال ۸۶ حدود پنج‌درصد بوده و در سال ۹۰ به حدود ۱۳درصد رسیده است. این حاکی از افزایش ناتوانی واحدهای اقتصادی در انجام تعهدات مالی‌شان است که نشانه گسترش رکود است. بنابراین درست است تورم ۳۰، ۴۰درصدی نداشته‌ایم اما ۲۰درصد تورم هم کم نیست. اما ۲۰درصد تورم همراه با رکود شدید در اقتصاد اثر تخریبی‌اش از یک تورم ۵۰درصدی اما همراه با رونق، خیلی بیشتر است. حتی شاخص فلاکت که جمع نرخ تورم و نرخ بیکاری است هم نمی‌تواند بیانگر وخامت اوضاع باشد چون اثر تخریبی بیکاری در اقتصاد بر جان و روان مردم خیلی بیشتر از تورم است. تازه یک نکته که باید در نظر بگیریم این است که دولت در قضیه کنترل قیمت‌ها نقض غرض کرد. دولت هدفمندسازی کرد تا قیمت‌ها آزاد شود و مکانیسم بازار عمل کند و رقابت درگیرد. حالا خودش با اجرای فاز اول هدفمندی به‌ویژه در ماه‌های اول، کنترل شدیدی بر قیمت‌ها اعمال کرد. این کار دوباره مداخله دولت در اقتصاد را افزایش داد و حجم دولت را بزرگ‌تر کرد. بنابراین بخشی از کنترل تورم هم ناشی از فشار دولت بر بنگاه‌ها برای عدم افزایش قیمت‌ها بود. دولت حتی برای کنترل بازار در بازار بورس نیز اقدام به مداخله کرد. حتی برخی بنگاه‌ها را تهدید کرد و برخی را جریمه‌های سنگین کرد. نتیجه این شد که بنگاه‌ها دست به افزایش غیرمستقیم قیمت‌ها زدند. بنگاه‌ها برای پوشش افزایش هزینه‌های‌شان یا باید قیمت را بالا ببرند یا از کیفیت و کمیت کالاهای‌شان بکاهند. وقتی دولت مانع افزایش قیمت می‌شود بنگاه‌ها هم به سوی کاهش کیفیت و کمیت کالا می‌روند. قیمت شیشه‌های شیر ثابت می‌ماند یا کمی‌بالا می‌رود اما حجم آنها از یک لیتر به ۹۰۰سی‌سی و تازگی‌ها به ۷۵۰ سی‌سی کاهش یافته است. قیمت قوطی‌های پنیر خیلی بالا نمی‌رود اما در عوض از ۵۰۰گرم به ۳۵۰ گرم کاهش می‌یابد. به این تورم پنهان می‌گویند. کاهش حجم شیر از یک لیتر به ۷۵۰ گرم به معنی یک تورم پنهان ۲۵درصدی است. چه شما مقدار شیری که می‌فروشید را ۲۵درصد کم کنید چه قیمت آن را ۲۵درصد بالا ببرید، نتیجه یکی است. بنابراین اگر تورم پنهان که ناشی از کنترل شدید قیمت بوده را نیز در نظر بگیریم تورم همان حدود ۴۰ تا ۵۰درصد بوده است. از این گذشته، باید به توزیع تورم دربین گروه‌های مختلف کالاها و خدمات هم توجه کرد. طبق گزارش رسمی بانک‌مرکزی در همین دوره، نرخ تورم قیمت کالاهای خوراکی و آشامیدنی، که بخش مهمی از سهم هزینه‌های خانوارهای کم‌درآمد را تشکیل می‌دهد، بیش از ۴۰درصد بوده است.

> **تعداد چک‌های برگشتی به اسنادصادرشده در سال ۸۶ حدود پنج‌درصد بوده و در سال ۹۰ به حدود ۱۳درصد رسیده است. این حاکی از افزایش ناتوانی واحدهای اقتصادی در انجام تعهدات مالی‌شان است که نشانه گسترش رکود است. بنابراین درست است تورم ۳۰، ۴۰درصدی نداشته‌ایم اما ۲۰درصد تورم هم کم نیست**

با وجود همه این نکات، شما پیش از اجرای هدفمندسازی می‌گفتید اجرای این طرح به علت پیامدهای منفی‌اش بعد از مدتی متوقف می‌شود. اما چنین نشد. توجیه شما چیست؟

ببینید این طرح الان در واقع متوقف شده است و فقط پوسته‌ای از آن در حال اجراست، منظور همین پرداخت‌های ماهیانه است، که بیشتر برای این است که می‌ترسند صدای مردم درآید. همین اجماعی که بین مجلس و کارشناسان مبنی بر عدم تحقق اهداف هدفمندسازی و عدم پای‌بندی دولت به سیاست خودش نشانه شکست طرح است. اصلا خود عدم‌پای‌بندی دولت به سیاست‌ها و قول و قرارهایی که خودش در مورد این طرح گذاشت، نشانه شکست است. موفقیت و شکست را باید دقیق تعریف کرد. چندی پیش یکی از مشاوران استاندار اصفهان جایی مرا دید و به حالتی خطابی گفت که پس چه شد که می‌گفتید هدفمندی بعد از شش‌ماه متوقف می‌شود؟ گفتم عزیز برادر این طرح هم اینک، هم متوقف شده است هم شکست خورده. گفت یعنی چه متوقف شده است؟ مگر خبر ندارید که یارانه‌های فرودین راهم به حساب ریخته‌اند؟ می‌گفت مردم دارند پول یارانه‌شان را می‌گیرند آنگاه شما می‌گویید هدفمندسازی متوقف شده است؟ من از این نحوه نگاه به مساله حیرتم گرفت. طرف مشاور عالی‌ترین مقام یک استان بزرگ کشور است اما درکش از هدفمندسازی این است که اگر دولت به مردم پول بدهد هدفمندسازی اجرا شده است. یادمان باشد که طرح هدفمندسازی اهداف و اجزایی داشت. اهداف و میزان کامیابی آنها را در سوال قبل بررسی کردیم. اما اجزای آن، سه بخش خانوارها، بنگاه‌ها و دولت هستند. یعنی قرار بود درآمدهای هدفمندی از محل فروش حامل‌های انرژی کسب شود و به نسبتی که قانون تعیین کرده است بین آن سه بخش تقسیم شود تا افزایش هزینه‌های این بخش‌ها جبران شود. حالا نگاه که می‌کنیم می‌بینیم دولت فقط به یک بخش از این اجزای سه‌گانه یعنی فقط بخش خانوار توجه و بخش تولید را رها کرده است و بخش دولت را هم که اصلا با کسری فزاینده بودجه روبه‌رو کرده است. پس از همان آغاز اجرای فاز اول، دولت خودش دو بخش از اجزای هدفمندسازی را کنار گذاشت و فقط به بخش خانواری توجه کرد. این به معنی توقف اجرای طرح در دو حوزه از سه حوزه هدفمندسازی است. از این گذشته، حالا دیگر این پرداخت پول به خانوارها خیلی هم ربطی به هدفمندی ندارد. یعنی فقط بخشی از این پول از طریق افزایش قیمت حامل‌های انرژی تامین می‌شود بقیه‌اش از طرق دیگری است که ربطی به هدفمندی ندارد؛ مثلا با برداشت از حساب بانک‌های خصوصی یا استقراض از بانک مرکزی، از فروش ارزهای نفتی و از بودجه‌های جاری و عمرانی است. بنابراین عملا آنچه از این طرح باقی مانده یک پز پرداخت ماهیانه پول به مردم است، نه چیز دیگر. از این منظر باید گفت هدفمندی عملا متوقف شده است. و مهم‌تر اینکه باور مردم و حتی باور خود نهادهای حکومتی مثل مجلس و باور خود یاران سابق دولت دهم، در مورد درستی مسیر هدفمندی، از دست رفته است.

فکر می‌کنید این پرداخت تا چه زمانی ادامه یابد؟

به نظرم تا پایان دوره دولت دهم. بعد از آن هر دولتی بیاید، اصلاح‌طلب باشد یا اصولگرا، عملا از پرداخت ناتوان است، مگر آنکه بخواهد به قیمت آسیب‌زدن به اقتصاد کشور از طرق مختلف این پول را جور کند و بپردازد تا عامه را راضی نگه‌دارد.

چرا فکر می‌کنید دولت بعدی آن را متوقف می‌کند؟

دو علت دارد. یکی امکان‌ناپذیری تامین این پول در بلندمدت و دیگر هم به همان علتی که دولت نهم که آمد سیاست افزایش سالیانه ۲۰درصد قیمت حامل‌های انرژی را متوقف کرد چون جرم آن سیاست این بود که محصول تصمیم دولت‌های قبلی بود. می‌دانید اگر آن طرح ادامه یافته بود حالا بدون اینکه نیاز به این جراحی بزرگ یعنی هدفمندسازی بوده باشد و بدون آنکه اقتصاد را دچار شوک کنیم و بدون آنکه برای بودجه دولت یک تعهد شصت‌هزارمیلیارد تومانی برای پرداخت یارانه درست کنیم، قیمت بنزین به حدود پانصد تومان رسیده بود. باید نگران این بود که این بدگویی از دولت‌های قبلی در دولت بعدی هم تکرار شود یعنی دولت بعدی هم‌هزار و یک دلیل بیاورد که نشان دهد طرح هدفمندی چه خسارت‌هایی به کشور زده است و همه را قانع می‌کند که آن را متوقف کند. البته دولت بعدی برای توقف این طرح یک مشکل بزرگ دارد یعنی همین عادت ماهیانه‌ای که با هدفمندی گریبان‌گیر مردم ایران شده است که باید فکری برای این عادت کند. ملت ایران ۳۰سال بود مزه انواع کالاهای یارانه‌ای ارزان مثل بنزین، نان، شیر و غیره زیر دندانش گیر کرده بود و نمی‌توانست از آن دل بکند و حتی آدم متهوری مانند آقای احمدی‌نژاد هم نتوانست بدون اینکه به جامعه یک شیرینی دندان‌گیر- یعنی همین پرداخت‌های ماهیانه - را بدهد، آن یارانه‌های غیرمستقیم به انرژی و نان و غیره را حذف کند. در گذشته جامعه ما به پخته‌خواری و ارزان‌خواری عادت کرده بود اما در هر صورت آخر برج که می‌شد امیدش به نتایج کار خودش بود. اما حالا دولت جامعه را به یک «عادت ماهیانه» هم دچار کرده است که سر ماه مرتب باید برود به حساب بانکی‌اش سر بزند ببیند یارانه‌اش آمده است یا نه؟ این اعتیاد بسیار بدتری است که ملت ایران دارد دچارش می‌شود. این اعتیاد سه مشکل ایجاد می‌کند یکی اینکه ملت ایران را صدقه بگیر می‌کند و می‌دانید که صدقه‌گیری پیامدهای اجتماعی و اخلاقی نامبارکی دارد و دوم اینکه دولت‌های آینده را پیشاپیش بدهکار و ناتوان از انجام هر کار بزرگی در اقتصاد می‌کند، چون هر ماه باید نگران تامین مالی پرداخت بزرگی به جامعه به عنوان یارانه باشند سوم اینکه در خانوارهای روستایی پرجمعیت- که درآمد یارانه‌شان قابل توجه می‌شود- به عاملی ضداشتغال تبدیل شده است.

فرض کنید دولت به هر دلیل مصمم است فاز دوم را اجرا کند. چه توصیه‌ای دارید که این فاز به نتایج بهتری بینجامد؟

توصیه اولم این است که دولتمردان ما اندکی به خود فرصت دهند، با خود خلوت کنند حجم دانش و تجربه خود را در مقابل دانش و تجربه بشری بسنجند، پیامدهای بین نسلی و سیاست‌های خود را در نظر گیرند و فکر نکنند جامعه انسانی با کارهای بزرگ به اینجا رسیده است بلکه برعکس رشد بشریت حاصل کارهای کوچک اما مستمر بوده است. اتفاقا کسانی که می‌خواسته‌اند بشریت را با کارهای بزرگ و با یک چشم به‌هم‌زدن به سرمنزل مقصود برسانند آنان بیشترین آسیب را به بشریت زده‌اند. اکتشافات بزرگ هم حاصل کارهای کوچک اما مستمر و حاصل صبوری‌های بی‌رشوت و منت عالمان در کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌های‌شان بوده است. حالا عرض اول من به آقای احمدی‌نژاد این است که گاهی هم می‌شود عالم را با اقدامی کوچک اما مستمر و درست متحول کرد. ایشان این سال آخر دوره‌شان را به‌جای اقدامات بزرگ دست به اقدامات ظاهرا کوچک اما ماندگارتر بزنند. مثلا یکی از توصیه‌های عاجزانه من به آقای احمدی‌نژاد این است که از این فرصت باقی‌مانده بهره ببرند و پیش از پایان دوره‌شان به هر طریقی که می‌شناسند سرمایه اجتماعی کشور را بهبود بخشند و فضای عمومی جامعه را به سوی وفاق و همدلی ببرند. اما توصیه دوم این است که اجرای فاز دوم هدفمندی در سال آخر دوره ریاست‌جمهوری ایشان به صلاح نیست. بهتر است این سال آخر را بیشتر به اتمام، نهایی‌سازی و تسویه طرح‌ها و امور دیگر بپردازند و اجازه دهند که در